



تاریخچه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاہت

سال دوم، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۲، ص ۶۹ تا ۸۱



نقد و بررسی نظریه مراتب حکم آخوند خراسانی رحمۃ اللہ علیہ مبتنی بر نظریه‌ی اصولی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ

عباس یعقوبی  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم
asde94087@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

بحث مراتب حکم که به چگونگی شکل گرفتن حکم و رسیدن آن به مکلف می‌پردازد، یکی از مهمترین مباحث علم اصول می‌باشد. به همین منظور اصولیون در مورد آن کاوش‌های زیادی انجام داده‌اند که در نتیجه باعث ایجاد مبانی مختلفی در این موضوع شده است. در این مقاله سعی بر این شده است که نگاه اصولیون مختلف بیان شود و سپس نقد و نظریه مرحوم امام خمینی بیان شود. در این باب نگارنده به سه مبنا بر خورد کرده است. اولین مبنا نسبت به مشهور اصولیون می‌باشد که آنها در مراتب حکم قائل به دو مرحله (فعلیت و تنجز) شده‌اند. دومین مبنا نسبت به مرحوم آخوند خراسانی می‌باشد، ایشان قائل به چهار مرحله (اقتضاء، انشاء، فعلیت، تنجز) شده‌اند. سومین مبنا نسبت به مرحوم امام خمینی می‌باشد، ایشان اساساً مرحله ای را برای احکام در نظر ندارند و می‌فرمایند که دو نوع حکم داریم نه دو مرحله حکم.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

کلیدواژه: آخوند خراسانی، امام خمینی، مراتب حکم، اقتضاء، انشاء، فعلیت، تنجز

مقدمه

از جمله مباحث بسیار مهم در علم اصول بحث حقیقت حکم شرعی و مراتب آن است. این مطلب در بین اندیشمندان معاصر علم اصول - به علت تأثیرات بسیار مهم آن در مباحث فقهی و اصولی -، جایگاه ویژه ای پیدا کرده است؛ و مورد اختلاف اصولیون واقع شده است.

در نگاه اصولیون حکم دارای مراتبی می باشد همین امر باعث شده است که گروهی قائل به چهار مرحله ای حکم بشوند و گروهی دیگر هم که مشهور اصولیون میباشند، قائل به دو مرحله ای حکم بشوند. قبول کردن هر کدام از این نظریات باعث تأثیرات بسیار مهمی در علوم اسلامی می شود.

مانند اینکه اگر قائل به چهار مرحله بشویم باید بگوییم که تنجز از آثار حکم می باشد ولی اگر دو مرحله ای بشویم باید بگوییم که تنجز مربوط به این است که اگر مکلف موافقت کرد، عقاب ندارد و ثواب دارد و این از آثار عقلیه حکم و مترتب بر آن است.

اما از جمله اصولیون معاصر مرحوم امام خمینی میباشند که ایشان با توجه به نوع آوری جدیدی که در بحث حکم و ماهیت آن انجام می دهند، به خوبی نمایان می کنند که هر آنچه مشهور و همچنین مرحوم آخوند خراسانی از معنای حکم برداشت کرده اند، اشتباه است و باید معنای دیگری را اخذ کنیم؛ که در نتیجه آثار دیگر و بسیار متفاوتی مانند خطابات قانونیه بر آن مترتب است.

بنا بر کاوش نگارنده، به نظر میرسد تحقیق و مقاله ای که در آن نظر اصولیون بیان شود و در ضمن آن نظریه مرحوم امام خمینی نقد شود و در آخر به بررسی نوع آوری ایشان بپردازد، انجام نشده است و آنچه است تحقیقات پراکنده ای در این زمینه می باشد. در این نوشتار سعی بر این شده است که ضمن نقد نظر اصولیون، نظریه مرحوم امام خمینی به علت اهمیت و نوع آوری آن مورد بررسی و تحقیق واقع شود.

۱. تعریف مراتب حکم از نگاه آخوند خراسانی

مراتب مختلف حکم شرعی را گویند که به معنای چگونگی شکل گیری حکم و رسیدن آن به مکلف می باشد.

۱-۱. مرحله اقتضاء

آن چیزی که می خواهد واجب باشد، باید مشتمل بر مصلحت لازم الاستیفاء باشد و چیزی که می خواهد حرام باشد باید مشتمل بر یک مفسده لازم الاجتناب باشد؛ به عبارت دیگر مرحله اقتضاء یعنی مرحله ملاکات، و اولین چیزی که شارع لحاظ می کند، ملاک است. چرا که حکم بی جهت نمی تواند انشاء شود؛ حال چه می خواهد وجوب باشد، یا حرمت، یا استحباب و یا کراهت. (کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷ ج ۴، ص ۴۹) پس باید در متعلقاتشان یا موضوعشان



مصلحت لازمه یا راجحه و نیز مفسده لازم الاجتناب یا راجح الاجتناب باشد تا این احکام به مرحله جعل برسند. احکامی است که در عالم اعتبار، جعل شارع به آن‌ها تعلق گرفته است، اما هنوز به مرحله فعلیت و اجرا نرسیده است؛ یعنی اقتضای جعل (مفسده یا مصلحت) دارد و جعل نیز به آن‌ها تعلق گرفته است، هر چند به مرحله اجرا نرسیده است (المحکم فی اصول الفقه، حکیم ۱۳۶۵، ج ۱ ص ۹۳)

۲-۱. مرحله انشاء

دومین مرحله، مرحله جعل حکم (علی وفق) اقتضائی که در مرحله اولی ثابت بود. بعبارت دیگر شارع به مقتضای آن ملاک، حکمی را جعل می‌کند. و امر و نهی را انشاء می‌کند. از این مرحله تعبیر به مرحله تقنین و قانون گذاری هم می‌شود. برای درک و تصویر بهتر این مرحله، میتوان به قوانین در مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که قانونی را تصویب کرده‌اند و این قانون قبل از اینکه به مرحله اجرا برسد به منزله یک قانون انشائی است. یعنی قانون از طرف مقنن ابراز و جعل شده است. (ایضاح الکفایه، فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷ ج ۶ ص ۱۶۸)

۳-۱. مرحله فعلیت

مرتبه سوم مرحله فعلیت است، یعنی حکمی را که شارع انشا کرد، این قانونی را که مولا جعل کرد با توجه به یک شرایطی است و آن شرایط از این قبیل است که اولاً مکلف علم و اطلاع از قانون پیدا کند و ثانیاً قدرت بر موافقت و رعایت قانون هم پیدا کند بعبارت دیگر زمانی که جاهل نباشد، عاجز نباشد، غیر قادر نباشد، حکم فعلی می‌شود؛ یعنی بعث و زجر مولا به مرحله اجرا درمی‌آید. پس جایی که بعث و زجر در آن مطرح می‌شود مرحله فعلیت نام دارد. برای درک و تصویر بهتر باید بگوییم مانند همین مراحل که شاید الان هم در بعضی از مواضع تقنینیه وجود داشته باشد که در یک مرحله قانون جعل می‌شود و در مرحله بعدی به اجرا گذاشته می‌شود؛ یعنی قانون پیاده می‌شود و باید بر وفق قانون عمل شود، منتها حالا در قوانین متعارفه بین عقلا اینکه عالم باشد یا جاهل باشد، اینها ظاهراً خیلی نقش ندارد اما از نظر عقل اجرا و این که یک قانونی به مرحله اجرا و عمل و لزوم موافقت و حرمت مخالفت برسد، مشروط به این است که مکلف اولاً اطلاع از آن قانون پیدا کند و ثانیاً قدرت بر موافقت و رعایت آن را هم داشته باشد. به دلیل اینکه بعث و زجر در مرحله فعلیت مهم است لذا باید توضیحی کوتاه در مورد این دو مفهوم داده شود بعث بر دو قسم است:

الف: بعث تکوینی

ب: بعث اعتباری

بعث تکوینی این است که انسان با دستش طرف مقابل را حل می‌دهد، بعث اعتباری این است که با لفظ «افعل»

طرف را وادار به کاری می‌کند. زجر نیز بر دو قسم است:

الف: زجر تکوینی

ب: زجر اعتباری

زجر تکوینی آن است که انسان با دستش طرف مقابل را از کاری نگه می‌دارد و نمی‌گذارد که او آن کار را انجام بدهد، زجر اعتباری این است که انسان طرف مقابل را با کلمه «لا تفعل» از کاری باز می‌دارد، تضاد از امور تکوینی است، بعث و زجر از امور اعتباری است؛ ولی از آنجا انسان در همه جا نمی‌تواند بعث تکوینی و زجر تکوینی انجام دهد، لذا ناگزیر شده است که بعث و زجر اعتباری را جانشین بعث و زجر تکوینی کند و قانونی را وضع کند و بگوید: من به عنوان واضع و قانونگذار قرار گذاشته‌ام که هر موقع گفتم: «افعل» این بجای بعث و حل دادن تکوینی است که با دستم حل می‌دادم، هم چنین هر موقعی که گفتم: «لا تفعل»، این جانشین زجر تکوینی است که با دستم نگه می‌داشتم. به عبارت دیگر: عالم اعتبار همان اداء در آوردن عالم تکوین است. (آیت الله سبحانی درس خارج ۸۷/۱۱۸)

۱-۴. مرحله تنجز

بعد از مرحله فعلیت، مرتبه چهارمی وجود دارد به نام مرتبه تنجز. یعنی مرتبه موافقت و مخالفت با حکمی که فعلی شده. اگر حکمی فعلیت پیدا کرد، چنانچه با آن موافقت شود، استحقاق ثواب پیش می‌آید و اگر با آن مخالفت شود، قهراً مخالفت با حکم در مقام عمل مستلزم استحقاق عقاب است. این مرحله نیز به حکم مربوط می‌شود. پس اگر مکلفی بالغ و عاقل باشد و فقط اطلاعی ندارد که در دین نماز واجب است، وجوب به مرحله فعلیت رسیده است. اما چون اطلاع پیدا نکرده است به مرحله تنجز نرسیده. (اصطلاحات اصولی، مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳)

مرحوم آخوند قائل به وجود ترتب بین مراحل هستند یعنی اول اقتضا و بعد فعلیت و بعد انشاء و بعد تنجز می‌آید. (کفایه الاصول، خراسانی، ۱۳۸۷، ج ۲ ص ۱۵)

ایشان مسئله مراتب حکم را در چند بحث مختلف بیان می‌کنند. یکی از آن مباحث، مسئله قطع می‌باشد. ایشان می‌فرمایند که قطع واجب العمل است و باید به آن عمل کرد البته قطع در صورتی حجیت و معذرت و منحزیت دارد که کسی قطع به حکم فعلی پیدا کند. چرا که میدانیم احکام انشائیه‌ای وجود دارد که بعد از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرج الشریف به فعلیت میرسد و الان در مقام انشاء هستند و علم به احکام انشائی هم هیچ اثری ندارد. پس اگر کسی قطع به حکم انشائی پیدا نمود و طبق آن عمل نمود شاید يك استحقاق مثبتی داشته باشد چون این کشف از يك روح انقیاد و اطاعت می‌کند اما استحقاق عقوبت بر آن مترتب نیست چون استحقاق عقوبت در موردی است که مکلف قطع به حکم فعلی پیدا کند (کفایه الاصول، خراسانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۰) برای تبیین دقیق تر نظر جناب آخوند باید به دیگر کتب اصولی ایشان رجوع کرد.



ایشان در کتاب فوائد الاصول میفرمایند که حکم شرعی به ۴ مورد اطلاق می‌شود:

۱. گاهی خطابات‌ی که شارع جعل کرده است، مشترك بین جاهل و عالم است و به مرحله فعلیت و تنجز هم نرسیده و بعث و زجری هم ندارد.

۲. گاهی حکم شرعی اطلاق می‌شود به خصوص حکم فعلی حال چه به تنجز رسیده باشد و چه نرسیده باشد؛ البته باید بعث و زجر داشته باشد.

۳. گاهی به حکمی که به حد تنجز رسیده باشد و مکلف بوسیله علم یا علمی، از آن مطلع گردیده باشد اطلاق حکم می‌شود که در این صورت، عقوبت بر مخالفت آن صحیح بوده و منجز می‌باشد.

۴. گاهی حکم شرعی اطلاق می‌شود اما از آن به اراده و کراهت، اراده می‌شود. هر چند در قالب خطاب‌ی نیامده باشند. پس اگر اراده و کراهت موجود باشد، به آن حکم اطلاق می‌شود و اگر اراده و کراهت موجود نباشد، و فقط خطاب باشد، نتیجه این می‌شود که حکمی است که روحی برای آن نیست چرا که جان حکم همین اراده و کراهت است. به عبارت دیگر اگر مکلف بدون خطاب‌ی اراده و کراهت مولی را متوجه شود و بر طبق آن عمل کند، مستحق عقوبت و ثواب می‌شود. بنابراین خطاب صرفاً تسلیم و رساندن آن خطاب می‌باشد و خود هیچ حکمی ندارد. اگر هم می‌گوییم خطاب ثواب و عقاب دارد، یعنی ثواب و عقاب را می‌آورد. (فوائد الاصول، خراسانی، ۱۳۲۰، ص ۱۶۰)

۲. نظریه مشهور اصولیون

جهت بیان نظر مشهور اصولیون و رعایت اختصار در مقاله، به نظریه محقق خویی و محقق بروجردی، می‌پردازیم.

۲-۱. نظریه محقق خویی

مرحوم خویی قائل به این هستند که حکم دارای دو مرتبه می‌باشد:

مرتبه انشاء و مرتبه فعلیت

بیان مرتبه انشاء

ایشان میفرمایند که مرتبه انشاء یعنی انشاء به داعی بعث و تحریک و به نحو قضیه حقیقیه مثل *الله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً*، مولا با این انشاء می‌خواهد بفرماید که اگر یک زمانی مستطیع شدید، و استطاعت خارجیه اتفاق افتاد، همان حکم انشائی به مرحله فعلیت میرسد. ایشان طبق این بیان میفرمایند که نمیتوانیم بگوییم که اگر قطع پیدا کردید به وجوب انشائی حج، آن حج بر شما به وجوب فعلی واجب می‌شود؛ چرا که مراد از قطع به وجوب انشائی القاطع است نه العیر؛ اگر کسی قطع پیدا کند به اینکه یک حکمی به عنوان انشائی برای خود او جعل شده است، این نزاع جریان پیدا می‌کند. (محاضرات فی اصول الفقه، خویی، ۱۳۷۶، ج ۵ ص ۳۳۰)

در اینجا لازم است که در مورد قضیه حقیقیه توضیحی داده شود تا مراد ایشان را متوجه شویم. قضیه حقیقیه عبارت است از ثبوت وصف یا حکمی بر یک عنوان مشخص از آن حیث که آن عنوان مرآت و منظر برای لحاظ افراد آن است. لذا منطبق بر افراد مختلف می‌شود. به خلاف قضیه خارجی که در آن وصف یا حکمی بر موضوع و عنوانی خاص ثابت شده است به حیثی که آن وصف یا حکم از آن شخص تعدی به غیر نمی‌کند. (مصباح الاول، خوبی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲)

۲-۲. نظریه مرحوم بروجردی

حکم دو مرتبه بیشتر ندارد: مرتبه انشاء و فعلیت

ایشان می‌فرمایند حکم عبارت است از انشای صادر به داعی بعث و زجر (نه انشای مجرد از این دو) و واضح است تا زمانی که علم به این انشاء پیدا نشود انبعاث و انزجاری حاصل نمی‌شود. پس غرض مولا از این انشاء نمی‌تواند حاصل شدن انبعاث از نفس انشا باشد، بلکه غرض مولا این است که عبد به آن علم پیدا کند و منبعث گردد و همچنین ممکن نیست که غرض مولا از انشاء صدور فعل از عبد به داعی احتیاط یا به دواعی دیگری باشد؛ چرا که اگر غرض مولا از انشاء این باشد، لازمه آن این است که وجود و عدم انشا در حصول این انبعاث مساوی باشد.

پس تاثیر این انشا در نفس عبد وقتی است که بدان علم پیدا کند و در این مرتبه یعنی بعد از تعلق علم، حقیقت حکم یعنی باعثیت و زاجریت محقق می‌شود اگر چه قبل از تعلق علم نیز حکم داشتیم چون انشا به داعی بعث بود. پس حکم شانی عبارت است از انشای صادر به داعی بعث با عدم تعلق علم مکلف به آن و حکم فعلی عبارت است از نفس همان انشا بعد از آنکه برای مکلف معلوم شد و قابلیت تاثیر در نفس وی را یافت (نهایه الاصول، بروجردی، ۱۲۷۵، ص ۳۹۵)

۲-۳. اشکال مشهور به مرحوم آخوند

تقسیم مرحوم محقق خراسانی از سوی کسانی که قائل به دو مرتبه در مراتب حکم بودند مورد اشکال قرار گرفته است. اشکالی که به محقق خراسانی وارد شده است عمدتاً این دو مورد است.

اشکال به مرتبه اقتضاء

مرتبه اقتضاء ربطی به حکم ندارد. زیرا اقتضاء از مقدمات حکم است و وقتی قصد شمردن مراتب حکم را داریم آن چه که به خود حکم مربوط است را مدنظر قرار می‌دهیم. این که متعلق و موضوع حکم باید دارای مصلحتی باشند تا حکم وجوب جعل شود، ربطی به حکم ندارد. این امور مقدمه حکم می‌باشند نه خود حکم. درست است تا چیزی مصلحتی نداشته باشد، حکم وجوب برای آن جعل نمی‌شود، ولی همان طوری که از کلمه حکم پیدا است کاری به خود حکم ندارد.



در حقیقت این‌ها زمینه‌هایی است که باعث جعل و انشاء حکم می‌شود و زمینه‌ها و مقدمات شیء نیز ربطی به خود شیء ندارد.

اشکال به مرتبه تنجز

مرتبه تنجز نیز ربطی به حکم ندارد. در واقع تنجز حکم عقل است. وقتی عقل مشاهده می‌کند که حکمی جعل و فعلی شده است، می‌گوید: اگر این حکم توسط مکلف امتثال شد، مستحق ثواب است و اگر مخالفت شد، مستحق عقاب. این مطلب چه ربطی به حکم دارد. این که با حکمی موافقت یا مخالفت شود و به دنبال آن استحقاق ثواب و عقاب پیش بیاید، ربطی به حکم ندارد.

البته لازم است این نکته را بیان کنیم که در اصل وجود این چهار مرحله اختلافی نیست، و اختلاف در شمردن این مراتب به عنوان حکم می‌باشد که عده‌ای برای حکم سه مرحله و عده‌ای دو مرحله و عده‌ای هم یک مرحله ذکر کرده‌اند.

(مصباح‌الصول، خوبی، ۱۳۷۱ ج ۲ ص ۴۶) (فوائد‌الاصول، نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴ ص ۳۱۵)

۳. نظریه مرحوم امام خمینی و نقد ایشان بر اصولیون

مباحثی که تا اینجا انجام شد این بود که «ان لکل حکم مرتبتین» (مرحلۀ انشاء و مرحلۀ فعلیت) است. و نشان دادیم که این دو معنی را همه قبول دارند. اما اینجا سوالی پیش می‌آید و آن هم این است که آیا این دو مرحله برای هر حکمی ثابت است یا نه؟

از کسانی که این معنی را شدیداً انکار فرموده‌اند، امام خمینی «قدس سره» است. ایشان شدیداً این معنی را انکار کرده‌اند و یک بیانی در بطلان کلام مرحوم آخوند و مشهور که هر دوی آنها این مرحله انشاء و فعلیت را پذیرفته‌اند، دارند (سیرکامل، فاضل، ۱۳۷۷ ج ۶ ص ۴۷)

۱-۳. نقد امام خمینی بر اصولیون

امام خمینی رحمته برای معنای حکم دو صورت را مطرح فرموده‌اند که شرح آن ذیلاً بیان می‌شود.

صورت اول اشتراک عالم و جاهل در تکلیف

مرحوم امام خمینی می‌فرمایند مقصود شما از حکم چیست؟ آیا مقصود شما از حکم همین احکام مدونه در کتاب و سنت است، یعنی همین «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» ی که در کتاب مطرح است و «آتُوا الزَّكَاةَ» که در کتاب مطرح است و همین طور احکامی که روایات مأثوره «عن النبی و الائمة علیهم الصلوة و السلام» بر آنها دلالت دارد آیا مقصود شما از حکم همین است؟ «مفاد الکتاب و السنة ما يدل علیه قوله تعالی و قول الرسول و قول الائمة أو فعلهم أو تقریرهم» آیا مقصود شما از حکم این است؟، که به حسب ظاهر هم همین است..

عبارت دیگر از انسان بپرسند که حکم نماز چیست؟ فوراً در جواب «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» را که در کتاب الله است را مطرح می‌کند. اگر بپرسند که حکم زکات چیست؟ در جواب «آتُوا الزَّكَاةَ» را که در کتاب الله است را مطرح می‌کند. همچنین اگر بپرسند که حکم حج عبارت از چیست؟ فوراً انسان آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» را مطرح می‌کند. اگر بگویند حکم صوم چیست؟ فوراً انسان آیه «يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم» را مطرح می‌کند و همینطور احکامی که بوسله روایات از رسول خدا و ائمه هدی (علیه و علیهم الصلوٰة و السلام) رسیده است.

ایشان می‌فرمایند: اگر مقصود از حکم که شما دو مرحله برای آن قائل هستید؛ یعنی «اقیموا الصلوٰة» و امثال ذلك «له مرتبتان و له مرحلتان» و در نتیجه می‌خواهید بگویید: این «اقیموا الصلوٰة» برای آن کسی است که عالم باشد به وجوب «اقامة الصلوٰة» و همچنین برای آن کسی است که قادر باشد «على اقامة الصلوٰة»، اگر شما این را می‌خواهید ذکر کنید، در جواب می‌گوییم که در هیچ یک از ادله احکام اصولاً بین عالم و بین جاهل و بین قادر و غیر قادر هیچ فرقی گذاشته نشده است. عبارت دیگر شارع در کجا گفته است که این تکلیف در صورتی است که شخص علم به تکلیف پیدا کند، و یا در کجا فرموده است که اگر شخص قدرت پیدا کند، این تکلیف بر او واجب است.

بله تنها در تمام فقه از اول تا آخر که برخورد کردیم دو مورد پیدا شده است که خود روایات فرموده‌اند که بین عالم و جاهل فرق وجود دارد:

یک مورد مسأله جهر و اخفات است، گفته‌اند: اگر کسی نمی‌داند که نمازش را باید بلند بخواند، و اخفاتی بخواند یا بالعکس، در اینجا نمازش اشکالی ندارد؛ چرا که در روایات این است که «اجهر فی موضع الاخفات أو اخفت فی موضع الجهر» یعنی اگر جهلاً باشد مانعی ندارد.

و یک مورد دیگر هم در مسأله قصر و اتمام است.

در موارد قصر و اتمام اگر کسی جاهل به وجوب قصر یا وجوب اتمام باشد «و قصر موضع الاتمام أو اتم موضع القصر»، گفته اند: مانعی ندارد.

پس می‌بینیم که تنها در این دو مورد روایات بین جاهل و عالم فرق گذاشته‌اند. اما غیر از این دو مورد اگر همه فقه را مورد کاوش قرار دهید، در هیچ بابی این مسأله مطرح نیست.

حال که اینگونه شد مرحوم امام خمینی می‌فرمایند با وجود این که حکم به این معنا در ادله مقید به قید علم و قدرت و امثال آن امور نشده است، چطور می‌توانید بگویید که مرتبه فعلیت، حکم آن مرتبه‌ای است که انسان عالم به حکم باشد یا قدرت بر امتثال داشته باشد؛ این شرطیت و علم و قدرت بر امتثال را از کجا آوردید؟

مرحوم امام خمینی می‌فرمایند: این که می‌گوییم این احکام هم شامل عالم و جاهل می‌شود و هم شامل قادر و عاجز مبتنی بر عقل است. چرا که عقل حکم می‌کند به این که عقاب بلائیان قبیح است.



این قاعده به دو صورت بیان می‌شود: گاهی می‌گویند: قبح عقاب بلا بیان و گاهی می‌گویند: قبح تکلیف بلا بیان. عقاب بلا بیان قبیح است، یعنی کسی را که نمی‌داند نمی‌توان عقاب کرد و عقاب جاهل قبیح است. در مورد عاجز نیز همین حکم جاری است، یعنی عقل می‌گوید: قبیح است به کسی که قدرت بر انجام تکلیف ندارد امر کنید. پس از نظر عقل، عقاب عاجز و عقاب جاهل قبیح است؛ اما تکلیف بلا بیان قبیح نیست چرا که دلیلی بر آن نیست و عقل هم این را تایید می‌کند پس در نتیجه عقل فقط می‌گوید عقاب و عقوبت بلا بیان قبیح است اما تکلیف بین جاهل و عالم مشترک است پس مشهور می‌گویند: فعلیت تکلیف به این است که شخص عالم به تکلیف شود و قدرت بر انجام تکلیف پیدا کند. در حالی که مرحوم امام خمینی می‌گویند: اگر منظور شما از حکم آن چیزی باشد که از ادله استفاده می‌شود در تکلیف، فرقی بین عالم وقادر و جاهل و عاجز نیست؛ و آن چه که در ادله آمده است، یک خطاب عمومی است و فرقی بین این افراد نیست. (انوار الهدایه، ۱۳۷۱ خرمینی، ص ۳۹)

صورت دوم اراده خداوند

اگر هم منظور شما از حکم، اراده تشریحیه‌ای باشد که نزد خداوند است، سوال این است که آیا می‌شود اراده خداوند که مثلاً به اقامه نماز تعلق گرفته به اعتبار حالات مکلف تغییر کند؟ یعنی جایی که مخاطب قدرت دارد آن اراده در نزد خدا وجود داشته باشد و جایی که مخاطب قدرت نداشته باشد این اراده وجود نداشته باشد. آیا می‌شود این اراده در جایی که انسان علم دارد، در نزد خدا وجود داشته باشد، یعنی آن موقع این اراده در نزد خدا باشد، چون مکلف، به تکلیف علم دارد، اما اگر مخاطب به تکلیف علم نداشته باشد، اراده بر خواندن نماز در نزد خدا نباشد؟ لازمه این سخن تغییر و تبدل در اراده خداوند است و این که خداوند به حسب حالات افراد اراده‌اش را تغییر بدهد. و چنین امری در مورد خداوند محال است. (طلب و اراده، خمینی، ۱۳۹۱، ص ۳۵) پس در اینجا هم امام خمینی نشان می‌دهند که علم و قدرت در فعلیت دخالتی ندارد.

۳-۲. نظر امام خمینی در مورد مراتب احکام

مرحوم امام خمینی نظر خود را در رابطه با این دو مرتبه بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: احکام شرعیه دارای دو مرتبه نیستند. یعنی این طور نیست که هر حکم شرعی یک مرتبه انشاء داشته باشد و یک مرتبه فعلیت؛ بلکه احکام شرعیه بر دو قسم و دو نوع می‌باشند.

۱. احکام شرعیه‌ای که در مرحله انشاء باقی ماندند و به فعلیت نرسیدند.

۲. احکام شرعیه‌ای که فعلیت پیدا کرده‌اند.

احکام انشایی احکامی هستند که بنابر مصالح توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله یا توسط ائمه علیهم السلام ابراز و اظهار نشده‌اند و هنوز

وقت عمل به این احکام نرسیده است. و فقط زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می‌کنند توسط وجود مبارک آن حضرت این احکام اظهار و فعلی می‌شوند.

پس زمان عمل به برخی از احکام، تا زمان ظهور حضرت فرا نرسیده است و اساساً بیان نشده و ابراز نشده‌اند؛ و فقط در قالب کلیاتی ذکر شده‌اند.

مثلاً در برخی روایات برخی از فرقه‌های اسلامی، محکوم به نجاست شده‌اند، در حالی که این مطلب به طور واضح و روشن در کلمات ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف دیده نمی‌شود. ممکن است برخی از بعضی اشارات چنین استفاده‌ای کنند، ولی وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کنند، این احکام ابراز و اظهار می‌شوند. لذا تا آن موقع این فرقه‌ها محکوم به نجاست نیستند.

و آن چه که در برخی از روایات وارد شده مبنی بر این که وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می‌کند «یاتی بدین جدید»؛ منظور از دین جدید این نیست که دینی غیر از دین اسلام باشد، بلکه منظور احکام تازه‌ای است که حضرت مطرح می‌کنند. احکامی که تا آن زمان در مرحله انشایی بوده و هنوز زمان عمل به آن‌ها فرا نرسیده است، ولی آن زمان با اظهار آن احکام توسط وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جنبه فعلی پیدا می‌کنند

پس یک قسم از احکام، احکام انشایی هستند، یعنی احکامی که در مرحله انشاء باقی مانده‌اند و ابراز و ابلاغ نشده‌اند و در همین مرحله تا زمان ظهور حضرت باقی می‌مانند و تنها در آن زمان به فعلیت می‌رسند.

احکام فعلیه احکامی هستند که وقت عمل و اجرایی شدن آن احکام رسیده و قیود و مخصصات آن‌ها نیز بیان شده است. این احکام تقریباً همه احکام شرعیه را در بر می‌گیرد. احکام فعلیه، احکامی هستند که از لسان ادله و آیات و روایات به دست می‌آوریم. این احکام بر همه لازم الاجراء هستند.

در این احکام فعلیه بین عالم و جاهل و بین قادر و عاجز هیچ گونه فرقی وجود ندارد و در فعلیت اینها هیچ مسأله‌ای بعنوان شرطیت مدخلیت ندارد. (معتمد الاصول، خمینی، بی تا، ص ۳۵۷)

نتیجه گیری

تفاوت فعلیت و شأنیت در نظر امام خمینی با فعلیت و شأنیت در نظر مشهور و محقق خراسانی در این جهت ظاهر می‌شود که طبق نظر مشهور هر حکمی نسبت به جاهل، عاجز، ساهی و غافل حکم شأنی است.

یعنی مکلف تا نداند حکم در حق او فعلی نمی‌شود. اگر کسی سهو داشته باشد، حکم در حق او فعلی نمی‌شود. اگر کسی غافل باشد و ملتفت نباشد حکم در حق او فعلی نیست. در تمام این موارد حکم شأنی است، به تعبیر دیگر حکم انشایی است.

اما همین حکم برای عالم، قادر و ملتفت فعلیت پیدا می‌کند. پس یک حکم واحد با ملاحظه بعضی از گروه‌ها یعنی غافل، ساهی، عاجز و جاهل انشایی یا شأنی است در حالی که همین حکم نسبت به عالم، قادر و ملتفت فعلی است



اما طبق نظر امام خمینی، حکم برای همه افراد فعلی است.
و حکم شأنی حکمی است که وقت اجراء آن فرا نرسیده است. اگر وقت اجراء فرا رسیده برای همه فعلی است. لذا فرقی
بین عالم و جاهل نیست، فرقی بین غافل و ملتفت نیست، فرقی بین قادر و عاجز نیست.
اساساً بنابر نظر ایشان معقول نیست که یک حکم شرعی که وقت اجرائش رسیده است، مشروط به علم، قدرت،
التفات و امثال این‌ها، شود.

فهرست منابع

۳. خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۲۰، فوائد الاصول، (بی جا)
۴. خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۸۷، کفایه الاصول، موسسه آل البيت
۵. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۷، سیر کامل در اصول فقه، موسسه روزنامه فیضیه
۶. بروجردی طباطبایی، حسین، ۱۲۷۵، نهایی الاصول، مطبعه الحکمه
۷. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۷۶، مصباح الاصول، موسسه نشر خویی
۸. فاضل لنکرانی، محمد، (بی تا)، معتمد الاصول، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی
۹. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۱، انوار الهدایه فی التعلیقیه علی الکفایه، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی،
۱۰. خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۱، طلب و اراده، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۱. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، محاضرات فی الاصول الفقه، موسسه نشر اسلامی
۱۲. نایینی، محمد حسین، ۱۳۷۶، فوائد الاصول، جامعه مدرسین حوزه
۱۳. المشکینی، علی، ۱۳۷۱، اصطلاحات اصول، الهادی
۱۴. الحکیم، سید محمد سعید، ۱۳۶۵، المحکم فی اصول الفقه، موسسه المنار
۱۵. ایت الله سبحانی درس خارج ۸۷/۱/۱۸
۱۶. استاد نوری مفیدی درس خارج ۹۷/۱/۹
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۷، تهذیب الاصول، موسسه نشر امام خمینی
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد جواد، سایت محمد جواد فاضل لنکرانی